

اتفاق مذاهب در موضوع موعود آخر الزمان

سیدعلی اکبر قرشی

گفتار اول : اثبات آمدن حضرت

گفتار دوم: بررسی اقوال تنی چند از بزرگان اهل سنت

جو حاکم در دوران حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس و نظیر آنها سبب گردید که بسیاری از حقایق اسلامی به دست فراموشی سپرده شود و در میان مسلمانان ترویج نشود و در مقابل بسیاری از چیزها که در مسیر سیاست آنها قرار می گرفت به وجود آمد و تبلیغ شد. نظیر مساله جبر، خلق قرآن و امثال آنها.

جلال الدین عبدالرحمان سیوطی (۱) در حالات «یزید بن عبدالملک بن مروان» که بعد از «عمر بن عبدالعزیز» به حکومت رسید می نویسد: او چون خلافت را به دست گرفت، گفت: مانند عمر بن عبدالعزیز رفتار کنید، اطرافیان او چهل نفر شیخ (عالم درباری) را پیش او حاضر کردند و همه آنها شهادت دادند که بر خلفا حساب و عذابی نیست! و او بعد از چهل روز از خلافتش (از عدالت و تقوا به ظلم و بی بندوباری) برگشت .

«زمانی که منصور عباسی از مالک بن انس امام مذهب مالکی خواست کتاب «موطا» را بنویسد تا مردم را بر فقه او وادار نماید، با او شرط کرد که باید در کتابت از علی بن ابی طالب (ع) حدیثی نقل نمایی! و نیز (۲) به او گفت: از «شواذ بن مسعود» و «شدائد بن عمر» و رخصتهای «ابن عباس» اجتناب کن» به هر حال در اثر جریانهای اشاره شده و (۳) انزوای امامان: و شهادت، تبعید و زندانی شدن آنها و مخالفت صد درصد خلفا با مطرح شدن اهل بیت (ع) سبب گردید که مساله مهدویت در میان برادران اهل سنت به دست فراموشی سپرده شود و این مقدار که در کتابها نقل شده و محفوظ مانده از کرامات بلکه از معجزات است که خداوند خواسته است حجت بر همه اهل اسلام تمام شود. امروز که وضع زمان عوض شده امید است دانشمندان اسلامی این حقایق را ترویج کرده و وظیفه الهی خویش را در رابطه با این حقیقت ادا نمایند.

با توجه به آنچه گذشت سعی شده است که با استفاده از منابع اهل سنت اثبات شود که شیعه و اهل سنت درباره امام زمان(ع) متفق القول اند وحدت نظر دارند. به عبارت دیگر: اهل سنت نیز مانند شیعه می گویند: مهدی موعود(ع) فرزند نهم امام حسین و فرزند چهارم امام رضا و فرزند بلافضل امام حسن عسکری(ع) است و در سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا از مادری به نام نرجس متولد شده است و در آخرالزمان ظهور کرده و حکومت جهانی واحدی تشکیل خواهد داد.

پس به طور خلاصه می توان گفت دو مطلب اساسی به اثبات می رسد: در گفتار اول اثبات می شود: مهدی موعود «که آمدنش به طور متواتر از رسول الله(ص) نقل شده، فرزند نهم امام حسین و فرزند چهارم امام رضا و فرزند بلافضل حضرت امام حسن عسکری: است و یک شخص مجهول و نامعلومی نیست.

در گفتار دوم با بررسی اقوال تئی چند از بزرگان اهل سنت که همه آنها ولادت امام زمان(ع) را نوشته و ولادت او را بطور قطع و یقین بیان داشته اند معلوم می شود که شهرت عدم ولادت آن حضرت و نسبت مجهول بودنش بی اساس بوده است.

چنانکه گفته شد همه مطالب بدون استثناء از کتب برادران اهل سنت جمع آوری شده و نگارنده از این کار دو نظر داشته است یکی اینکه: برادران اهل سنت موقع مطالعه آن عذری نیاورند و نگویند که این مطالب در کتابهای ما نیست دیگر آنکه مطالعه کنندگان شیعه مذهب را سبب تحکیم اعتقاد باشد و بدانند آنچه که آنها عقیده دارند مورد تصدیق اهل سنت نیز می باشد. این مزیت به نظر من سبب نزدیک شدن اهل سنت و شیعه نسبت به یکدیگر خواهد گردید.

مهدی شخصی ، نه مهدی نوعی

برادران اهل سنت در رابطه با مهدی موعود « می گویند: ما به مهدی نوعی عقیده داریم. به عبارت دیگر ما منکر موعود نیستیم . احادیثی که از رسول خدا(ص) درباره او صادر شده مورد قبول ماست ولی می گوئیم، او هنوز متولد نشده و معلوم نیست چه کسی است اما در آینده متولد می شود و بعد از برزگ شدن قیام می کند و حکومت جهانی واحد تشکیل می دهد. او از نسل فاطمه و از فرزندان حسین(ع) است. (۴)

مثلا شبرای شافعی در الاتحاف (۵) می گوید: شیعه عقیده دارد مهدی موعود که احادیث صحیحیه در رابطه با او وارد شده ، همان پسر حسن عسکری خالص است و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد ولی

صحیح آن است که او هنوز متولد نشده و در آینده متولد شده و بزرگ می شود و او از اشراف آل البیت الکریم است.»

«ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه (ع) ذیل خطبه ۱۶ می گوید:

«اکثر محدثین عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه (ع) است و اصحاب ما معتزله آن را انکار ندارند و در کتب خود به ذکر او تصریح کرده اند و شیوخ ما به او اعتراف کرده اند. فقط فرق آن است که او به عقیده ما هنوز متولد نشده و بعدا متولد خواهد گردید.

ناگفته نماند که: اهل سنت بر این گفته خود دلیلی از احادیث یا آیات نیاورده اند. فقط شهرتی است که در میان ایشان به وجود آمده است و این از نتایج منزوی شدن اهل بیت (ع) و برگشتن خلافت اسلامی از آنهاست چنانکه در مقدمه مقاله به آن اشاره شد. وانگهی احادیث منقوله در کتب اهل سنت عینا عقیده شیعه را می رساند و در آن احادیث می خوانیم که: مهدی موعود (ع) دوازدهمین امام از ائمه دوازده گانه و نهمین فرزند امام حسین (ع) و چهارمین فرزند امام رضا (ع) و فرزند بلافضل امام حسن عسکری (ع) است.

و نیز روایات اهل سنت می گویند که آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری در نیمه شعبان در شهر سامرا از مادری به نام نرجس به دنیا آمده است. بنابراین شیعه و اهل سنت در مهدی موعود شکی ندارند و هر دو عقیده به مهدی شخصی دارند. منتها، دورانهای تاریک و انزوای اهل بیت و عصر حکومت سیاه بنی امیه و بنی عباس مانع از آن شد که اهل سنت چیزی را که در کتابهای خود نوشته و نقل کرده اند در میان خود شهرت بدهند و مانند شیعه منتظر آمدن مهدی شخصی (ع) باشند. ما اینک بعضی از دلایلی را که دلالت بر مهدی شخصی دارند از کتب برادران اهل سنت نقل کرده و درباره آنها توضیح می دهیم:

۱- محمد صالح حسینی ترمذی حنفی از سلمان فارسی نقل کرده می گوید:

«دخلت علی النبی (ص) فاذاالحسین علی فخذہ و هو یقبل عینیه و فاه و یقول: انت سید ابن سیدانت

امام ابن امام، نت حجة ابن حجة ابو حجة تسعة من صلبک تا سعهم قائمهم.» (۷)

«یعنی داخل محضر رسول خدا (ص) شدم ناگاه دیدم که حسین (ع) بر روی زانوی آن حضرت است.

حضرت چشمها و دهان حسین را می بوسید و می فرمود: تو آقای فرزند آقای، تو امامی، پسر امامی، تو حجتی فرزند حجتی. پدر نه نفر حجتی از صلب تو که نهم آنها قائم آنهاست.

این حدیث شریف صریح است در اینکه مهدی موعود(ع) نهمین فرزند امام حسین(ع) است علی هذا متولد هم شده است. بنابراین حدیث نمی شود گفت معلوم نیست مهدی چه کسی است و هنوز متولد نشده است.

«عبدالله بسمل» نیز همین حدیث را عینا نقل کرده است. (۸)

۲- «ابوالموید موفق خوارزمی حنفی» (متوفای ۵۶۸) آن را با کمی تفاوت از «سلیم بن قیس» از «سلمان محمدی» چنین نقل می کند:

«قال دخلت علی النبی(ص) واذاالحسین علی فخذہ و هو یقبل عینیہ و یلثم فاه و یقول انک سیدابن سیدابوسادة انک امام ابن امام ابوائمة، انک حجة ابن حجة ابو حجاج تسعة من صلیک تاسعهم قائمهم (۹) «مهدی موعود(ع) در کلام رسول خدا(ص) به احسن وجه تعیین شده و آن نهمین فرزند امام حسین(ع) است.»

۳- حافظ شیخ سلیمان حنفی قندوزی حدیث فوق را در ینابیع المودة باب ۵۴ ص ۱۶۸ و نیز در باب ۵۶ ص ۲۵۸ از کتاب مودة القربی تالیف سید علی بن شهاب همدانی شافعی (متوفای ۷۸۶) نقل کرده است و نیز در باب ۷۷ ص ۴۴۵ باز از مودة القربی و در باب ۹۴، ص ۴۹۲ از خوارزمی به دو سند از سلمان فارسی و امام سجاد(ع) از پدرش امام حسین(ع) نقل کرده که دومی چنین است:

«عن علی بن الحسین عن ابيه الحسين بن علی: دخلت علی جدی رسول الله(ص) فاجلسنی علی فخذہ و قال لی: ان الله اختار من صلیک یا حسین تسعة ائمة تاسعهم قائمهم و کلهم فی الفضل و المنزلة عندالله سواء»

«امام می فرماید: به محضر جدم رسول الله(ص) داخل شدم مرا روی زانوی خویش نشانید و فرمود خداوند از صلب تو نه نفر امام اختیار کرده که نهم آنها قائم آنهاست و همه در فضیلت و مقام پیش خداوند یکسانند.»

بنابراین مهدی(ع) یک مهدی معین و نهمین فرزند امام حسین(ع) است.

ناگفته نماند که کتاب «مودة ذوی القربی» تالیف سید علی بن شهاب همدانی شافعی (متوفای ۷۸۶) حاوی چهارده فصل است که شیخ سلیمان حنفی همه آن کتاب را در «ینابیع المودة» آورده و آن را باب پنجاه و ششم این کتاب قرار داده است و در فصل دهم تحت عنوان «المودة العاشرة فی عدد الائمة و ان المهدی منهم» حدیث مبارک فوق را چنانکه گفته شد - در ص ۲۵۸ از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی از رسول الله(ص) نقل کرده است.

پس بنابر آنچه ما به دست آورده ایم حدیث فوق در کتابهای «مقتل خوارزمی» در «ارجح المطالب» «مناقب مرتضوی»، «مودة ذوی القربی» و «ینابیع المودة» نقل شده است و دلالت بر مهدی شخصی دارد یعنی مهدی موعود(ع) فرزند نهم امام حسین(ع) است.

۴- حموئی جوینی شافعی از عبدالله بن عباس نقل کرده که گفت:

«سمعت رسول الله(ص) يقول انا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولدالحسين مطهرون معصومون» (۱۰)

«شنیدم که حضرت می فرمود من، علی، حسن، حسین، و نه نفر از فرزندان حسین همه پاک شده از طرف خدا و معصوم هستیم».

و نیز همین حدیث را از اصیغ بن نباته از عبدالله بن عباس نقل کرده است (۱۱) و همچنین در «ینابیع المودة» (۱۲) از کتاب «مودة القربی» (مودت دهم) واز فرائدالسمطين (۱۳) نقل شده است.

از این حدیث نیز روشن می شود که مهدی موعود(ع) فرزند نهم امام حسین(ع) است و اگر بگویند چه مانعی دارد که فرزند امام حسین باشد ولی بعدا در آخرالزمان متولد شود؟! می گوئیم به قرینه روایات گذشته و روایات آینده، نه نفر پشت سر منظورند. یعنی امام دوازدهم فرزند نهم امام حسین(ع) است.

۵- شبراوی شافعی مصری (متوفای ۱۱۷۲) در کتاب «الاتحاف بحب الاشراف» (۱۴) و ابن صباغ مالکی در «فصول المهمة» (۱۵) نقل می کنند که:دعبل بن علی خزاعی می گوید: چون به محضر

حضرت رضا(ع) رسیدم و در ضمن قصیده خود این دو شعر را خواندم که : خروج امام لا محالة خارج يقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء النقمات

حضرت رضا(ع) با گریه سرش را بلند کرد و فرمود: ای دعبل! در این دو شعر جبرئیل به زبان تو سخن گفته است آیا می دانی آن امام کدام است که قیام می کند؟ گفتم: نمی دانم، فقط شنیده ام که امامی از شما اهل بیت قیام کرده زمین را پر از عدل خواهد کرد.

«فقال: یا دعبل الامام بعدی محمد ابنی و بعده علی ابنه و بعده ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبة المطاع فی ظهوره و لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج فیملاء الارض عدلا کما ملئت جورا».

«ای دعبل! امام بعد از من پسر محمد و بعد از او پسر او ست و بعد از او حسن و بعد از حسن پسرش حجت قائم منتظر است. در غیبت مورد اطاعت خواهد بود و در وقت ظهورش اگر از عمر دنیا نماند مگر یک روز، خدا آن روز را بلند خواهد کرد تا خروج نموده و زمین را پر از عدل و داد گرداند همانطور که از ظلم پر شده باشد.»

شایان ذکر است که این حدیث را شیخ الاسلام حموی در فرائد السمطين از ابوالصلت عبدالسلام هروی (۱۶) و حافظ قندوزی حنفی از فوائد حموی شافعی (۱۷) نقل کرده است

۶- شیخ الاسلام حموی جوینی شافعی در فرائد السمطين (۱۸) از حسین بن خالد نقل کرده که [امام] علی بن موسی الرضا(ع) فرمود کسی که ورع ندارد، دین ندارد و کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد و «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» یعنی عمل کننده تر به تقیه. گفته شد یابن رسول الله تا کی تقیه کنیم؟ فرمود: تا روز وقت معلوم و آن روز خروج قائم ماست هر کسی تا قبل از خروج قائم تقیه را ترک کند از مانیت .

«فقیل له یابن رسول الله و من القائم منکم اهل البیت؟ قال: الرابع من ولدی ابن سیده الاماء یطهر الله به الارض من کل جور و یقدسها من کل ظلم و هو الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبه قبل خروجه فاذا خرج اشرفت الارض بنوره»

«گفته شد یابن رسول الله کدامیک از شما اهل بیت، قائم است؟ فرمود: فرزند چهارم من، پسر خانم کنیزان. خداوند به وسیله او زمین را از هر ظلم پاک و از هر ستم خالی می گرداند. او همانست که مردم در ولایت وی شک کنند و او صاحب غیبت است و چون خروج کند زمین بانورش روشن می گردد.»

او همانست که زمین برای وی پیچیده شود و برای وی سایه ای نباشد و او همان است که منادی درباره وی از آسمان ندا می کند. ندایی که خدا آن را به گوش همه اهل زمین می رساند. منادی می گوید: بدانید حجت خدا در نزد کعبه ظهور کرده تابع او شوید که حق در او و با اوست و آن است قول خدای عزوجل که می فرماید:

«ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین» (۱۹)

این حدیث مانند حدیث سابق دلالت بر مهدی معین دارد.

حافظ قندوزی همین حدیث را از فرائد السمطين نقل کرده و می گوید:

«قال الشیخ المحدث الفقیه محمد بن ابراهیم الجوینی الحموی الشافعی فی کتابه فرائد السمطين عن

دعل الخزاعی ...» (۲۰)

۷- ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه» (۲۱) که آن را در معرفت ائمه نگاشته است می گوید:

«و روی ابن الخشاب فی کتابه موالید اهل بیت یرفعه بسنده الی علی بن موسی الرضا(ع) انه قال: الخلف

الصالح من ولد ابی محمد الحسن بن علی و هو صاحب الزمان القائم المهدی»

«ابن خشاب ابومحمد عبدالله بن احمد بغدادی در کتاب خود که سندش را به امام رضا(ع) رسانده که آن حضرت فرمودند: خلف صالح (مهدی موعود) از فرزندان ابی محمد حسن بن علی عسکری است و او صاحب الزمان و قائم مهدی است.»

۸ - شیخ الاسلام حموئی شافعی در فرایدالسمطین (۲۲) و موفق بن احمد خوارزمی حنفی در کتاب «مقتل الحسین» (۲۳)(ع) نقل می کنند از ابی سلمی که شترچران رسول خدا(ص) بود (۲۴) می گوید: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: در شب معراج از خدای جلیل خطاب آمد:

«أمن الرسول بما أنزل إليه من ربه» (۲۵)

گفتم: «والمؤمنون» خطاب رسید: راست گفתי ای محمد ، کدام کس را در میان امت خود گذاشتی؟ گفتم: بهترین آنها را خطاب رسید: علی بن ابی طالب را؟ گفتم: آری پروردگارا! خطاب رسید: یا محمد! من توجه کردم به زمین، توجه کاملی و تو را از اهل زمین اختیار کردم. نامی از نامهای خود را برای تو مشتق کردم. من یاد نمی شوم، مگر آنکه تو هم با من یادشوی. منم محمود و تویی محمد. بعد دفعه دوم به زمین نظر کردم از آن «علی» را برگزیدم و نامی از نامهای خود برای او مشتق کردم و منم اعلی و اوست علی یا محمد! من تو را و علی ، فاطمه و حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین را از شیخ نور آفریدم (۲۶) و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه کردم . هر که قبول کرد در نزد من از مؤمنین است و هر که انکار نمود نزد من از کفار است. ای محمد! اگر بنده ای از بندگان من مرا عبادت کند تا از کار افتد و یا مانند مشک خشکی گردد. پس در حال انکار لایت شما پیش من آید ، او را نمی آمرزم تا اقرار به ولایت شما کند. ای محمد! آیا میخواهی اوصیای خود را ببینی؟ گفتم: آری بار خدایا ، خطاب آمد: به طرف راست عرش خدا بنگر:

«فالتفت فاذا انا بعلي و فاطمه والحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و المهدي في ضحضاح من نور قياما يصلون و هو - يعني المهدي - في وسطهم كانه كوكب دري و قال يا محمد هولاء الحجج و هو الثائر من عترتك و عزتي و جلالی انه الحجة الواجبة لا وليائی والمنتقم من اعدائى».

«من به طرف راست عرش خدا نگاه کردم ناگاه دیدم: علی ، فاطمه ، حسن ، حسین ، محمد بن علی ، باقر ، جعفر بن محمد صادق ، موسی بن جعفر کاظم ، علی بن موسی الرضا، محمد بن علی جواد ، علی بن محمد هادی ، حسن بن علی عسکری و مهدی در دریایی از نور ایستاده و نماز می خوانند و مهدی در وسط آنها مانند ستاره درخشانی بود. خدا فرمود: ای محمد ! اینها حجتها هستند، مهدی منتقم عترت

توست . به عزت و جلال خودم قسم او حجتی است که ولایتش بر اولیای من واجب است و او انتقام گیرنده از دشمنان من است».

حافظ حنفی قندوزی ، این حدیث شریف را در «ینابیع المودة» (۲۷) از خوارزمی نقل کرده و می گوید: حمویی نیز در فرائد آن را نقل کرده است و در ینابیع به جای «والمهدی» عبارت «و محمد المهدی بن الحسن» آمده است. این حدیث گذشته از دلالت بر مهدی شخصی حاوی اسامی مبارک همه امامان صلوات الله علیهم اجمعین - است.

۹- «موفق بن احمد خوارزمی» در «مقتل الحسین» (۲۸) و «شیخ الاسلام حمویی شافعی» در «فرائدالمطین» (۲۹) «سعید بن بشیر» از علی ابن ابی طالب(ع) نقل کرده اند که فرمود:
قال رسول الله(ص) انا واردم علی الحوض و انت یا علی الساقی و الحسن الرائد (۳۰) و الحسین الامر و علی بن الحسین الفارط و محمد بن علی الناشر و جعفر بن محمد السائق و موسی بن جعفر محصی المحبین و المبعضین و قاصع المنافقین و علی بن موسی معین المؤمنین و محمد بن علی منزل اهل الجنة فی درجاتهم و علی بن محمد خطیب شیعته و مزوجهم الحور العین و الحسن بن علی سراج اهل الجنة یستضئون به و المهدی شفیعهم یوم القیامه حیث لایاذن الله الا لمن یشاء و یرضی».
من پیشتر از شما وارد (۳۱) حوض کوثر می شوم تو یا علی ساقی کوثر هستی و حسن مدیر آنست ، حسین فرمانده آن می باشد، علی بن الحسین سابق بر دیگران در رسیدن به آن ، امام باقر مقسم آن ، جعفر صادق سوق دهنده به آن ، موسی بن جعفر شمارنده دوستان و دشمنان و زایل کننده منافقان ، علی بن موسی یار مؤمنان ، محمد بن علی جواد نازل کننده اهل بهشت در درجاتشان و علی بن محمد هادی ، خطیب شیعه و تزویج کننده حورالعین به آنهاست، حسن بن علی عسکری چراغ اهل بهشت است. مردم از روشنایی آن روشنایی می گیرند و مهدی موعود شفاعت کننده آنهاست در مکانی که خدا اجازه شفاعت نمی دهد مگر به کسی که بخواهد و از او راضی باشد».

این حدیث مبارک نیز که برادران اهل سنت به صورت قبول ، آن را نقل کرده اند حاوی نامهای پاک دوازده امام: است.

۱۰- حافظ سلیمان قندوزی از جابر بن یزید جعفی نقل کرده می گوید: شنیدم جابر بن عبدالله انصاری می گفت: رسول خدا(ص) به من فرمود:

«یا جابر! ان اوصیایی و ائمة المسلمین من بعدی اولهم علی ، ثم الحسن ، ثم الحسین، ثم علی بن الحسین ، ثم محمد بن علی المعروف بالباقر سندرکه یا جابر فاذا القیتة فاقرئه منی السلام ، ثم جعفر بن محمد، ثم موسی بن جعفر ، ثم علی بن موسی ، ثم محمد بن علی ، ثم علی بن محمد، ثم الحسن بن

علی، ثم القائم، اسمه اسمی و کنیه کنیتی ابن الحسن بن علی ذاک الذی یفتح الله علی یدیه مشارق الارض و مغاربها ذاک الذی یرغب عن اولیائه غیباً لا یشب علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان» (۳۲)

«ای جابر! اوصیای من و امامان مسلمین بعد از من اول آنها علی بن ابی طالب است. بعد از او حسن، بعد از او حسین، بعد از او علی بن حسین، بعد از او محمد بن علی معروف به باقر. ای جابر! تو او را درک خواهی کرد و چون به خدمتش رسیدی سلام مرا برسان، بعد از او جعفر بن محمد، بعد از او موسی بن جعفر، بعد از او علی بن موسی، بعد از او محمد بن علی، بعد از او علی بن محمد، بعد از او حسن بن علی، بعد از او قائم آل محمد که نامش نام من و کنیه اش کنیه من است پسر حسن بن علی، او همانست که خدا با دست وی شرق و غرب زمین را فتح می کند، او همانست که از دوستان خویش مدت زیادی غایب می شود، تا حدی که در اعتقاد به امامت او باقی نمی ماند مگر آنان که خداوند قلوبشان را با ایمان امتحان کرده است»

جابر می گوید: گفتم یا رسول الله! آیا مردم در زمان غیبت از وجود وی منتفع می شوند؟ فرمود: آری به خدایی که مرا به حق فرستاده، مردم در زمان غیبت از نور ولایتش روشنایی می گیرند. چنانکه مردم از آفتاب بهره می برند با آنکه زیر ابرهاست. ای جابر! اینکه گفتم از مکنونات سر خداست و از علم مخزون خدا می باشد آن را اظهار مکن مگر به کسی که اهلیت دارد. در اینجا بدلیل ضیق مجال به ذکر موارد یادشده اکتفا کرده و طالبان را برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب «اتفاق در مهدی موعود» از همین نگارنده ارجاع می دهیم.

ماخذ:

- ۱- جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، تاریخ الخلفاء ص ۲۴۶
- ۲- امام الصادق و المذاهب الاربعه ج ۲، ص ۵۵۵ به نقل از مقدمه البیض ابن عبدالبر، ص ۹
- ۳- مقدمه موطا، ص ۱۲، از عبدالوهاب و عبداللطیف
- ۴- منظور ما از «مهدی نوعی» همین است و گر نه اهل سنت نیز آن حضرت را فاطمی و حسینی می دانند
- ۵- بشرای، الاتحاف، باب خامس ص ۱۸۰ ذیل فصل الثانی عشر من الائمة ابوالقاسم محمد
- ۶- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱

- ۷- محمد صالح حسینی ترمذی ، مناقب مرتضوی باب دوم ص ۱۳۹
- ۸- عبدالله بسمل ، ارجح المطالب فی عد مناقب اسدالله الغالب، ط لاهور، در باب منحصر بودن امامت در دوازده نفر ص ۴۳۶
- ۹- مقتل الحسین ، خوارزمی ، ج ۱، الفصل السابع فی فضائل الحسین، ص ۱۴۶
- ۱۰- فرائد السمطين ، ج ۲، ص ۱۳۲ ، حدیث ۴۳۰
- ۱۱- همان مدرک، ج ۲، ص ۳۱۳، حدیث ۵۶۳
- ۱۲- ینابیع المودة باب ۵۸ ، ص ۲۵۸
- ۱۳- فرائد السمطين، باب ۷۷ ، ص ۴۴۵
- ۱۴- الاتحاف بحب الاشراف ، ط ادبیه مصر، ص ۱۴۶، ۱۶۵
- ۱۵- فصول المهمه، فصل ۸ ، ص ۲۶۵
- ۱۶- فرائد السمطين ، ج ۲ ، ص ۳۳۷ ، حدیث ۵۹۱
- ۱۷- ینابیع المودة ، باب ۸۰ ، ص ۴۵۴
- ۱۸- فرائد السمطين ، ج ۲، ص ۳۳۶ ، حدیث ۵۹۰
- ۱۹- ما اگر بخواهیم از آسمان مشیت آیت قهری نازل گردانیم که همه به جبر گردن زیر بار ایمان فرود آرند» (سوره شعراء، آیه ۴)
- ۲۰- ینابیع المودة ، باب ۸۰، ص ۴۵۴ و باب ۸۶ ، ص ۴۷۱
- ۲۱- فصول المهمه ، فصل ثانی عشر ، ص ۳۰۹ ، ۳۱۰
- ۲۲- فرائد السمطين ، ج ۲ ، ص ۳۱۹ ، حدیث ۵۷۱
- ۲۳- مقتل الحسین ، ج ۱، فصل سابع فی فضائل الحسن ، و الحسین ، ص ۹۶
- ۲۴- ابن اثیر در «اسدالغابه » می گوید: ابوسلمی چوپان شتران رسول خدا(ص) بود ، نامش را «حریت » گفته اند. ابن حجر نیز در «الاصابه » چنین گفته است: ناگفته نماند حدیث فوق را در فرائد از خوارزمی نقل کرده است.
- ۲۵- سوره بقره ، آیه ۲۸۵
- ۲۶- در نسخه فرائد «شیخ » و در نسخه مقتل خوارزمی «من سنح نور من نوری » است .
- ۲۷- ینابیع المودة ، باب ۹۳ ، ص ۴۸۷
- ۲۸- مقتل الحسین ، ج ۱، فصل سابع فی فضائل الحسن و الحسین ، ص ۹۴
- ۲۹- فرائد السمطين ، ج ۲ ، ص ۳۲۱ ، حدیث ۵۷۲

۳۰- در لفظ مقتل الحسين «الزائد» با «زاء» است یعنی دورکننده دشمنان از حوض

۳۱- «وارد» کسی است که قبل از قافله وارد محلی می شود نظیر «فارسلوا واردهم فادلی دلوه».

۳۲- ینایع المودة ، باب ۹۴ ، ص ۴۹۴

والسلام./